

آمد و شد با جهانگرد غیر مسلمان

عباس مخلصی

در پی دستیابی بشر به تمدن و صنعت و بهره مندی از رسانه های مسافری سریع و راحت، آمد و شد و پیوند میان انسانها به گونه ای شگفت رو به فزونی و گسترش نهاد.

شاید بتوان گفت اکنون گستره و حجم رفت و آمد فرامرزی انسانها و پیوند مردمان کشورهای و قاره ها با یکدیگر همان اندازه است که رفت و آمد میان افراد یک قوم و قبیله در گذشته و نیز همان گونه سهل و آسان. نکته در خور توجه آن که: چه بسا به همان اندازه مورد نیاز و ضرور برای بشر امروز و برای ادامه حیات و زندگی انسانهایی که در این روزگار می زیند.

بشر امروز، در چرخه زندگی ماشینی و در لابه لای غبار تیره، نفس گیر و

جانکاه دنیوی گری و مادیت گرفتار آمده است. گرچه به تن آسایی و شادکامیهای دست یافته؛ اما معنویت درونی و شادابی روحی خویش را از کف داده است. حال در نهان ناخودآگاهش به چیزی می اندیشد که روشنای وجودش را بازآورد و درونش را نرمی و صفا بخشد. بدین منظور به گردشگری و سیاحت و تفریح در جای جای پهنه زمین می رود تا به گمان خویش، در دیدن جلوه های زیبای طبیعت و لمس

نمادهای روح بخش پیشینیان و درک زیباییهای اسطوره ای، گوهر معنوی خود را بجوید و گم شده اش را باز یابد.

از این نظر، گردشگری و سیاحت یک تجربه درون گرایانه است. بشر می

خواهد لختی به چنگ آورد که جان و روح خسته، مکدر، تاریک و متلاشی شده اش به آزادی، فراخی، لذت و زیبایی مینوی و ماورایی برسد. می خواهد از این راه معنویت زندگی اش را تأمین و فروریختگی درونش را جبران کند.

البته اینها یک روی سکه است. در روی دیگر آن، بر انگیخته شدن احساسی در

بشر متمدن دیده می شود که او را به شناخت و آگاهی از فرهنگها، تمدنها، سنت و

آداب ملتها و بازکشف پدیدارهای تاریخی نوع و نسل خویش دعوت می کند. این

احساس، بسان گذشته، در افرادی معین و محدود وجود ندارد، بلکه عموم مردمان را

به حرکت و گردش درآورده است.

به هر روی، عوامل و انگیزه های گونه گون دست به دست هم داده و

گردشگری را به صورتی فراگیر مورد نیاز بشر امروز درآورده است، تا جایی که هم

اکنون به عنوان یک صنعت درخور و سودمند شناخته می شود.

چگونگی بهره گیری از این صنعت و کوشش برای گسترش آن در کشور

اسلامی ما، از جهتهای گوناگونی نیازمند تحقیق و بررسی است: تبیین مسایل

مربوط به سیاست، اقتصاد، فرهنگ، ارتباطات و گسترش و مانند آنها. از یک جهت این موضوع به تحقیق و پژوهشهای حوزوی نیاز دارد؛ یعنی روشنگری مسائلی که با احساس دینی و باورهای اسلامی مردمان این سرزمین پیوند دارند.

در این مجال به چگونگی پیوند و معاشرت مسلمانان با جهانگردان غیرمسلمان و احکامی که در این باره وجود دارد، پرداخته خواهد شد. مسائلی که پیوند میان دولت و حکومت اسلامی با حکومتهای غیرمسلمان را می نمایند، خارج از بحث ماست. بنابراین، این نوشتار به روشنگری پایه های تئوریک و نشان دادن چشم اندازهای فقهی و در نهایت به دست آوردن یک مدل و تئوری واقع بینانه درباره پیوندهای فردی و مسائلی فقهی پیرامون آن، ویژه خواهد بود.

پیش از پرداختن به اصل موضوع، بیان دو نکته ضرور می نماید:

۱. مراد از (غیر مسلمان) همه انسانهایی هستند که در باور نداشتن به اسلام یکسانند. از این کسان با واژه (کفار) یاد می شود که به طور کلی به سه گروه تقسیم می شوند: اهل کتاب، مشرک و ملحد. فقیهان برای هر یک از این گروهها تقسیم بندیهای جزئی و جداگانه بیان کرده اند. اکنون مجال بیان هموندیها و جداییها و تفسیر اصطلاحی هر کلام وجود ندارد اگر چه در لابه لای بحثها به تناسب بحث اشاره به احکام آنان خواهد شد.

توجه ما در این نوشتار، بیش تر نسبت به کسانی است که جدای از باورشان

به عنوان یک انسان قانونمند، در رفتار و زندگی و یا دست کم در پیوندها و

پیوستگیهای اجتماعی خود، به دیگر انسانها با هر اعتقاد و باوری نگاه و برخوردی

انسانی دارند و به موجودیت و حقوق انسانی هم نوع احترام می گذارند. در اصطلاح

فقهی به چنین کسانی (کفار غیر حربی) گفته می شود؛ یعنی کافرانی که بر اساس

پیمان با مسلمانان به صلح و مسالمت می زیند. از دو واژه (کفار) و (غیرمسلمان) در

این نوشتار، چنین کسانی منظور خواهد بود.

۲. در فقه اسلامی، هرگاه سخن درباره موضوعی باشد که به گونه ای

پیوستگی میان مسلمان و کافر را در برگیرد، توجه به یک اصل و قاعده فقهی - قرآنی

ضروری دانسته می شود و بدون در نظر داشتن آن قاعده، فقیه حق ندارد درباره آن

گزاره، حکم پژوهی کند: (قاعده نفی سبیل) و یا (اصل عزت و برتری اسلام). اساس

این قاعده آیات زیر است:

* (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) ۱

و خداوند، هرگز، برای کافران راهی برای چیرگی بر مؤمنان قرار نداده است.

* (وَاللَّهُ الْعَزِيزُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ) ۲

و عزت و اقتدار از آن خداست و از آن پیامبرش و از آن مؤمنان.

روایت زیر نیز پایه قاعده قرار گرفته؛ ۳ اما از جهت سند مورد خدشه است:

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

(الاسلام یعلو ولایعلی علیه). ۴

اسلام برتر است و هیچ چیز بر آن برتری نمی یابد.

این اصل از اصول و قواعدی است که فقها بر پیوستگیهای گوناگون مسلمانان

با کافران و فرعهای مختلف آن، برابر می کنند زیرا از دلایلیها و قواعد ثانویه است و

بر دلیلهای احکام اولیه حکومت دارد.

مفهوم قاعده را چنین دانسته اند: خداوند در مقام تشریح و قانون گذاری

اسلام، حکم و قانونی که سبب چیرگی و برتری یافتن کافر بر مسلمان گردد، جعل

نکرده است. ۶

بنابراین، سخن گفتن درباره معاشرت و مراوده با جهانگردان غیرمسلمان و

تعیین پهنه و گستره آن، باید در چارچوب اصل عزت و سیادت مسلمانان و حفظ

شخصیت اسلامی باشد. بر پایه این اصل، تنظیم الگو و تئوری آمدوشد و پیوندی که

سبب از میان رفتن عزت و سربلندی مسلمانان شود و یا به نفوذ و چیرگی کافران

بینجامد، بی اعتبار خواهد بود.

معاشرت مسلمانان با کافران

پیش از آن که احکام رفت و شد با کافران بررسی شود، این مسأله باید

مفروض گرفته شود که پذیرش جهانگرد غیر مسلمان در کشور اسلامی جایز است و

کافران می توانند به سرزمینهای اسلامی وارد شوند و در میان مسلمانان حضور

یابند. حکم جواز برابر اصل اولی است و در صورتی که حضور آنان با مصالح

عمومی مسلمانان و ارزشهای شناخته شده اسلامی ناسازگاری نداشته باشد اشکالی

ندارد. فقیهان در مورد ورود تاجران غیرمسلمان به شهر و کشورهای اسلامی به جز

سرزمین حجاز، بی هیچ شرطی حکم به جواز داده اند.

شیخ طوسی می نویسد:

(و اما اهل الذمّة اذا اتّجروا فی سایر بلاد الاسلام ماعدا الحجاز لم یمنعوا من

ذلک لانه مطلق لهم، ویجوز لهم الاقامة فیها ما شاءوا.) ۷

رفت و آمد بازرگانان اهل کتاب در سرزمینهای اسلامی، به جز سرزمین حجاز،

ناروا نیست، زیرا تجارت ایشان در این شهرها آزاد است و سکونت در آنها به هر

مقدار که بخواهند رواست.

آمدوشد تاجران غیرمسلمان به سرزمینهای اسلامی، در صدر اسلام نیز امری متداول و رایج بود و جز مبلغی که به عنوان گمرک از آنان گرفته می شد، محدودیت دیگری برای ایشان نبود. ۸.

بی گمان، با ورود توریست به کشور اسلامی، آمدوشد با کافران و یک سلسله پیوندهای فردی و روزمره با ایشان، در زندگی مسلمانان، پرهیز ناپذیر خواهد بود. بنابر این مسایل زیر درخور بررسی و پژوهش اند:

* آیا معاشرت مسلمانان با غیر مسلمان جایز است.

* این معاشرت تا چه مرزی می تواند گسترش یابد.

* در فقه اسلامی چه حدودی برای آن بیان شده است.

جایز بودن معاشرت

قانون و اصل اولی جایز بودن معاشرت و آمد و شد میان تمامی انسانهاست.

ساختار وجودی انسان به گونه ای است که بدون ارتباط با هم نوع و داد و ستد همه جانبه: فکری، جسمی، روحی و مادی با دیگر انسانها نمی تواند به زندگی ادامه دهد و

به خواسته ها و تکامل حیات خویش برسد. بدین جهت او را موجودی بالفطره

اجتماعی دانسته اند. هر میزان که تعامل و تبادل و مشارکت خود را با انسانها افزون

کند و قلمرو پیوندش را در میان آدمیان بگسترده، موفقیت و پیشرفت او در زندگی و

بهره مندی در آفرینشهای خداوند بیش تر خواهد بود. اسلام نیز پیوستگی و پیوند مسلمانان به عنوان انسانهایی که نیازمند ارتباط با هم نوعان خود هستند، نادیده نگرفته است و قانونهای فقهی، آمدوشد و پیوند با کسانی که کیش و مذهب دیگر دارند، نفی و طرد نمی کند، بلکه به آن شکل و چهارچوب قانونی می بخشد.

برای جایز بودن معاشرت مسلمانان با کافران، دلیلهایی از آیات قرآن، سنت، تاریخ و سیره پیامبر(ص) و امامان(ع)، سیره مسلمانان و نیز قاعده ها و دلیلهای فقهی، یافت می شود. در این جا، با توجه به مجال بحث به چگونگی دلالت آنها می پردازیم.

کتاب و سنت

در قرآن و احادیث چند دسته از آیات و روایات دیده می شود که از آنها نه تنها جایز بودن آمدوشد و همزیستی دانسته می شود که به مسلمانان دستور می دهد با کافران هم پیمان خود، هم زیستی مسالمت آمیز و پیوند و رفتاری انسانی، پسندیده و نیکو و همراه با گذشت داشته باشند:

۱. پذیرش صلح و هم زیستی:

(وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) ۹

هرگاه دشمنان به صلح و همزیستی گراییدند تو نیز به آن بگرا و بر خدا

توکل کن؛ زیرا اوست شنوای دانا.

از تعبیر آیه دانسته می شود که صلح و همزیستی میان انسانها آن چنان

خوش آیند و دوست داشتنی است که بشر باید به آن عشق بورزد و به سوی آن بال

و پربگشاید، همان گونه که جوجه به سوی مادر که آغوش او را محل امن و آسایش

می داند، بال و پر می گشاید. ۱۰

در منطق قرآن صلح و همزیستی اساسی ترین اصل در برقراری پیوستگیها

میان پیروان ادیان است. به همین دلیل مسلمانان را موظف می داند که پیشنهادهای

قرارداد صلح را تا آن جا که با هدفهای اصیل اسلام ناسازگاری نداشته باشد، با

آغوش باز بپذیرند.

در آیات دیگر، خداوند به مسلمانان دستور می دهد که اگر به شما پیشنهاد

صلح و مسالمت دادند، بر درستی آن تحقیق و جست وجو کنید و نگویید چون

مسلمان نیستند، مسالمت و همزیستی با ایشان را نمی پذیریم. ۱۱

علی(ع) در فرمان خود به مالک اشتر می نویسد:

(ولاتدفعن صلحاً دعاک الیه عدوک و لله فیہ رضی، فإن فی الصلح دعةً

لجنودک و راحةً من همومک و أمناً لبلادک.) ۱۲

و از صلی که دشمن تو را بدان خواند، و رضای خدا در آن بود، روی متاب
که آشتی، سربازان تو را آسایش رساند. و از اندوه هایت برهاند و شهرهایت ایمن
ماند.

۲. بخشش و گذشت

(وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ

أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ

بِأَمْرِهِ... ۱۳)

بسیاری از اهل کتاب از روی حسد دوست داشتند شما را پس از ایمانتان به
کفر برگردانند، پس از آن که حق بر آنان آشکار گشت، پس ببخشید و درگذرید تا آن
که خدا فرمانش را بتحقق آرد.

(فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ). ۱۴)

پس [از دشمنان] گذشت کن گذشتی نیکو.

مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه می نویسند:

(دروغزن خواندن و ریشخندهای کافران تو را از انجام رسالت باز ندارد. آنان را نادیده بگیر و در گذر بی آن که در برابر آنان زبان به سرزنش بگشایی و بگو مگو کنی.) ۱۵

گروهی پنداشته اند، دستور بخشش و گذشت در برابر نارواییهای کافران به دوران زندگی پیامبر در مکه محدود بوده و پس از هجرت به مدینه و قدرت یافتن مسلمانان و آمدن دستور جهاد، این دستور نسخ شده است، ولی با توجه به آمدن این دستور در سوره های مدنی، روشن می شود که آن یک دستور عمومی و ابدی است. گذشته از این، دستور گذشت با دستور جهاد ناسازگاری ندارد؛ زیرا هر یک از آن دو جای ویژه به خود دارند. ۱۶

این دسته از آیات به مسلمانان سفارش می کند که در برخورد با کافران، اگر رفتار ناهنجار و خشونت و نامهری دیدند، رفتاری برابر از خود نشان ندهند، بلکه در آمودشد با آنان بردبار و دارای گذشت باشند. ۱۷

نمونه ای از بخشش و گذشت و بردباری در برابر کافران، در روایات:

علی (ع) می فرماید:

(شخصی یهودی که از پیامبر(ص) پولی طلب داشت آن را مطالبه کرد.

پیامبر به او فرمود: الان پولی ندارم به تو بدهم. یهودی گفت: من از تو جدا نمی شوم، می نشینم تا طلبم را بگیرم. پیامبر تا پایان روز در کنار او نشست، تا شاید طلب او فراهم شود. در این مدت یاران پیامبر می آمدند و او را بر انجام چنین کاری تهدید می کردند، ولی پیامبر به ایشان می فرمود:

چرا با او چنین می کنید؟

می گفتند: ای پیامبر خدا چرا اجازه می دهید یک یهودی شما را حبس کند!

پیامبر(ص) فرمود:

پروردگرم مرا نینگیخته است که درباره کسانی که با مسلمانان در پیمان می

زیند، و نه هیچ کس دیگری ستم روا دارم. ۱۸)

بی گمان این جریان در مدینه بوده است. وقتی که پیامبر دارای نفوذ و

مسلمانان قدرت و توان مقابله و برخورد با یهودیان مدینه را داشته اند. از همین

روی، یاران به گمان این که این جسارت شخص یهودی نسبت به پیامبر درخور

گذشت نیست، او را سرزنش و تهدید می کردند، ولی پیامبر به آنان فرمود که اسلام

بخشش و گذشت را درباره هر انسانی مسلمان یا غیرمسلمان روا می داند.

۳. پرهیز از ستم و دست اندازی

(فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ

سبیلاً) ۱۹

پس اگر [کفار] از شما کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و طرح صلح و

مسالمت افکندند در آن صورت خدا برای شما چیرگی و آزار بر آنان قرار نداده است.

قرآن به روشنی مسلمانان را، از این که انسانی را صرفاً به خاطر اعتقادِ

باطلش مورد ستم و آزار قرار دهند، نهی می کند. در روایات بسیاری نیز، آزار

رساندن و از حد در گذشتن نسبت به کافران، مورد نکوهش و نهی قرار گرفته است.

به چند نمونه اشاره می کنیم:

* پیامبر(ص) فرمود:

(أَلَا مَنْ ظَلَمَ مَعَاهِدًا أَوْ انْتَقَصَهُ أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بَغَيْرِ

طَيِّبِ نَفْسٍ فَأَنَا حَجِيجُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.) ۲۰

مسلمانی که بر کافرِ هم پیمان خود ستم کند و یا پیمانش را بشکند و یا او را

به کاری بیش از توانش وادارد و یا به ناروایی از او چیزی بگیرد، در روز قیامت من

او را بازخواست خواهم کرد.

* علی(ع) به یکی از عاملان خراج فرمود:

(إِيَّاكَ ان تَضْرِبَ مُسْلِمًا أَوْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا فِي دَرَهْمٍ خَرَجٍ.) ۲۱

مبادا مسلمانی یا یهودی یا نصرانی ای را به خاطر گرفتن درهمی خراج بزنی.

* علی(ع) سپاهی را به فرماندهی شخصی به نام معقل بن قیس، برای

سرکوب گروهی شورشی به منطقه اهواز می فرستد. به آنان سفارش می کند:

مسلمانان را آزار نرسانند و نیز می فرماید:

(وَلَا تَظْلِمُ أَهْلَ الذِّمَّةِ.) ۲۲

به کافران هم پیمان ستم نکن.

* علی(ع) وقتی می شنود که سپاهیان معاویه به خانه های مسلمانان و

یهودیان درآمده اند و به زور و ستم زینتهای زنان مسلمان و یهودی را از دست و

پای ایشان به درآورده اند، سخت ناراحت می شود و از آزار و ستمی که بر زنان

یهودی رفته است، به خشم می آید و آن را به قدری ناگوار می بیند که اگر کسی از

غصه آن بمیرد، او را مورد سرزنش نمی داند. ۲۳

۴. نیکی و احسان

(لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ

تَبْرُوهُمْ وَتُقْسَطُوا إِلَيْهِمْ.) ۲۴

خدا شما را از کسانی که با شما بر سر دین نجنگیدند و شما را از دیارتان بیرون نراندند، باز نمی دارد از این که به آنان نیکی کنید و با ایشان به داد رفتار کنید.

فقیهان و اسلام شناسان برجسته که قانون اساسی جمهوری اسلامی را پس از تبادل آرا و بررسیهای عالمانه، به تصویب رسانده اند، با استناد به آیه بالا برخورد و رفتار نیک و دادگرانه با غیر مسلمانان را لازم دانسته اند:

اصل چهاردهم قانون اساسی:

(به حکم آیه شریفه: (لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم

یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین).

دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان،

با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت

کنند. این اصل، در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران

توطئه و اقدام نکنند.)

آیاتی که از مؤمنان می خواهد با همه مردمان (ناس) برخورد نیک داشته

باشند مانند:

(قولوا للناس حسناً.) ۲۵

با مردمان به نیکی سخن بگویید.

عموم این آیات، کافران متعهد و غیر حربی را شامل می شود. به جز این آیات،

آیات دیگر وجود دارد که به گونه خاص برخورد نیک با اهل کتاب را از مسلمانان می خواهد مانند:

(ولاتجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن الا الذين ظلموا منهم.) ۲۶

و با اهل کتاب، جز به شیوه ای که از همه نیکوتر است بحث و گفت و گو

نکنید، مگر با آن عده از آنان که ستم کردند.

این منطق قرآن برای همیشه منطق و پیامی زنده و کاراست. می گوید اگر می

خواهید با کافران ارتباط گفتاری داشته باشید که لازمه آن ارتباط رفتاری نیز هست،

باید بهترین و نیکوترین روش را انتخاب کنید. تعبیر (أحسن) تمام کنشهایی که از

انسان در یک گفت و گو آشکار می شوند، در بر می گیرد: انتخاب لفظ، محتوا، آهنگ

گفتار، حرکات، نگاه و ... یعنی الفاظ مؤدبانه باشد، لحن سخن دوستانه، محتوای آن

منطقی و مستدل، آهنگ صدا خالی از فریاد و جنجال و به طور کلی، برخورد با آنان

از هرگونه پرخاش و هتک احترام و طعن و اهانت به دور باشد. ۲۷ جز این (مجادله

أحسن) صادق نخواهد بود. بی گمان اگر گفتار نیکو باشد، ولی کنشهای رفتاری، در

برابر آنان، ناپسند و تحکم آمیز باشند، از گفت و گو نتیجه ای به دست نخواهد آمد.

در روایات نیز احسان و رفتار نیک سفارش شده است:

* امام باقر(ع) فرمود:

(صانع المنافق بلسانک و أخلص مودتک للمؤمن و إن جالسک یهودی

فأحسن مجالسته.) ۲۸

با زبانت با منافق بساز و با مؤمن دوست خالص باش و با یهودی خوش

نشین باش.

نیکی کردن درباره غیرمسلمان تا حد کمکهای مالی به درماندگان و مستمندان

ایشان، رواست:

* روزی علی(ع) بر سر راه خود پیرمردی را دید که از مردم درخواست کمک

می کرد. از حالش پرسید. گفتند: مردی نصرانی است فرمود:

(استعملتموه حتی إذا کبر و عجز منعموه، إنفقوا علیه من بیت المال.) ۲۹

از او کار کشیدید آن گاه که پیر و ناتوان شد، او را به حال خود واگذاشتید! از

بیت المال به او انفاق کنید.

* روزی پیامبر(ص) با یاران نشسته بودند، جنازه ای از کنار ایشان گذشت،

پیامبر به احترام جنازه بلند شدند. یاران نیز به پیروی از حضرت برخاستند. به

ایشان گفتند: این جنازه یک یهودی است.

پیامبر(ص) فرمود:

(أَلَيْسَتْ نَفْسًا؟) ۳۰.

آیا او یک انسان نبود.

نتیجه: آن گروه از غیر مسلمانانی که به قراردادهای و حقوق انسانی ملتها

متعهد و پای بندند و رفتار مسالمت آمیز با مسلمانان دارند، در متون دینی به تمام

این کسان از هر کیش و مذهبی به دیده انسانی نگاه شده و نه تنها همزیستی،

مسالمت، وفاق و معاشرت با ایشان جایز دانسته شده است، بلکه برقرار کردن

پیوندهای شایسته و ابراز عواطف و احساسات نیکوی انسانی و مراعات آداب هم

نشینی و انعطاف و نرمی در برابر آنان نیز، سفارش شده است. گزیده ای اندک

از این گونه آموزه ها را در آیات و روایات دیدید. در بخشهای بعد، به فراخور بحث،

آیات و روایات دیگری که بر جایز بودن معاشرت مسلمان با کافر دلالت دارند، ذکر

خواهد شد، مانند آیاتی که خوردن از خوراکیهای کافران اهل کتاب و یا ازدواج با آنان

را بر مسلمانان روا می شمارد و نیز روایات بسیاری که آمیختگی مسلمانان و کافران

را در صدر اسلام و روزگاران بعد، نشان می دهد، مانند: روایاتی که در آنها مسائلی چون: سلام کردن بر یکدیگر، دست دادن، بر سر یک سفره نشستن و هم غذا شدن، از ظرفهای آنان استفاده کردن، به حمام مشترک در آمدن و ... مطرح شده است. در

روایتی با سند صحیح (وسایل الشیعه، ج ۲/۱۰۲۰) می خوانیم که زنی مسیحی، در منزل امام رضا(ع) به عنوان خدمتکار حضور داشته است. بی گمان این روایات به جز بیان احکام خاص هر مورد، از دیدگاه بحث ما دلیلهایی استوار بر جایز بودن آمدوشد با غیر مسلمانان خواهند بود.

سیره معصومان

رفتار و روش پیشوایان دین که به عنوان سیره یاد می شود، در صورتی که نمونه های مورد استناد، شرایط و ضوابط تعیین شده برای درستی و پذیرش خبر را دارا باشند، بهترین ملاک و مدرک برای استنباط و دستیابی به رأی و نظر دین است؛ چرا که نقل سیره، در حقیقت، تفسیر و فهم معصومان(ع) را از قرآن و وحی، به گونه مشخص در برابر ما می نهد.

در زندگی و سیره معصومان(ع)، در باب معاشرت با کافران با انبوهی از نمونه ها به گستردگی همه ابعاد زندگی و ارتباطی که یک انسان در زمینه های گوناگون با دیگران دارد، روبه رو می شویم.

نمونه هایی که جایز بودن روابط اقتصادی با کافران را نشان می دهند، مانند:

خرید و فروش، قرض، اجازه، شرکت، رهن، مزارعه، مساقات و... و یا نمونه هایی

که جایز بودن پیوستگی در مسائل دفاعی را می نمایاند، مانند: هم پیمان شدن برای

دفع دشمن، کمک گرفتن از آنان هنگام جنگ و... و یا نمونه های فراوان دیگر در

مسائل حقوقی که فقیهان شیعه و سنی در بابهای گوناگون فقه مطرح کرده اند.

تمامی این نمونه ها حاکی از جایز بودن آموشدهای فردی است. اکنون مجال طرح و

بیان این نمونه ها نیست. در این جا فقط نمونه هایی یاد می کنیم که بایستگی

نگهداشت آداب معاشرت با غیرمسلمانان، از آنها دانسته می شود.

هنگامی که پیامبر(ص) به مدینه هجرت کرد پیمان صلح و قانون نامه زندگی

مسالمت آمیز میان مسلمانان و یهودیان را نوشت. یکی از مواد آن پیمان این بود:

(وانّ علی الیهود نفقتهم، وعلی المسلمین نفقتهم، انّ بینهم النّصر علی من

حارب أهل هذه الصّحیفه، وإنّ بینهم النّصح، النّصیحه والبرّ دون الإثم.) ۳۱

بر یهود هزینه خودشان و بر مسلمانان هزینه خودشان است و بر عهده

ایشان است که یکدیگر را یاری دهند و با هر کس که با اهل این پیمان نامه بجنگد،

جنگ کنند و میان خود خیرخواه باشند و نیکی و وفاداری از گناه باز می دارد.

از آغاز پیمان نامه تا سال پنجم هجرت، طایفه های یهود با مسلمانان در

زندگی روزمره خویش، همه گونه پیوندهای مورد نیاز را با یکدیگر داشتند. در این

مدت پیامبر(ص) به همان گونه که با مسلمانان هم نشینی و آمد و شد می کرد با آنان

نیز آمد و شد داشت. با ایشان کار می کرد، خرید و فروش می کرد ۳۲، هدایای آنان را

می پذیرفت ۳۳، دعوتشان را قبول می کرد به عیادت بیماران آنان می رفت، ۳۴ در

تشییع جنازه مردگانشان حضور می یافت و با گشاده رویی آنان را می پذیرفت و با

آنان ابراز همدردی می نمود و در مجالس سور آنان شرکت می فرمود. ۳۵ تا آن جا که

در مرگ عبدالله ابن ابی دوست و هم کار یهودیان مدینه و دشمن سرسخت اسلام،

پیامبر(ص) در مراسم عزایی که از طرف یهودیان برگزار شده بود، شرکت فرمود و

به یهودیان و فرزندان وی تسلیت گفت. ۳۶

* (روزی پیامبر(ص) شخصی را فرستاد تا از یک یهودی مقداری پول قرض

بگیرد. او رفت و پول را گرفت. سپس مرد یهودی خدمت پیامبر آمد و پرسید نیاز

شما برآورده شد؟

پیامبر فرمود: بلی.

یهودی گفت: هرگاه نیاز پیدا کردید من آماده خدمتگزاری هستم، آن چه را می

خواهید از من دریغ ندارید.

پس پیامبر(ص) برای او دعا کرد: خداوند تو را برقرار بدارد. او به دعای

پیامبر، هشتاد سال زندگی کرد و موی سرش سفید نشد. (۳۷)

این گونه پیوندها و آمدوشدها، میان پیامبر(ص) و یهودیان برقرار بود تا آن

که یهودیان پیمان خود را شکستند و علیه مسلمانان به خیانت و توطئه دست

یازیدند.

علی(ع) در زمان حیات پیامبر(ص)، در مدینه، برای معاش خویش در املاک و

زمینهای یهودیان به کار می پرداخت و از نزدیک با آنان آمد و شد داشت. آن حضرت

در روزگار حکومتش نیز به رعایت حقوق اهل کتاب توجه داشت و در معاشرت با

آنان، اخلاق و آداب را مراعات می کرد:

* امام علی(ع) در راه خود به سوی کوفه بامردی از اهل کتاب برخورد کرد و

با او در مسافتی که میان آن دو مشترک بود، هم سفر شد. او که حضرت را نمی

شناخت، پرسید کجا می روی؟ حضرت فرمودند: به سوی کوفه می روم. با یکدیگر به

راه ادامه دادند تا آن جا که مسیر کوفه از مسیر او جدا می شد. ولی حضرت به راه

کوفه نرفتند و به مسیری که آن مرد می رفت ادامه دادند. مرد با تعجب پرسید: مگر

نگفتی به سوی کوفه می روی پس چرا از این سوی با من می آیی؟ علی(ع) فرمود:

(هذا من تمام حُسن الصَّحبه ان يثبِّع الرجل صاحبه هنيئاً اذا فارقه وكذلك

أمرنا نبينا). ۳۸

این به خاطر همراهی با توست. به جای آوردن حق دوستی و همراهی آن

است که وقتی می خواهد از همراه خود جدا شود، مقداری او را همراهی کند. پیامبر ما

این گونه به ما دستور داده است.

وقتی به زندگی و سیره دیگر امامان شیعه نیز نگاه می کنیم، این گونه بر

خوردها و همزیها با کافران متعهد و هم پیمان فراوان یافت می شود.

تمامی این الگوهای رفتاری که در سیره پیامبر(ص) و امامان(ع) وجود دارند،

از یک سو وظیفه مسلمانان را از نظر نگهداشت آداب معاشرت در برخورد باغیر

مسلمانان روشن می کند و از سوی دیگر، در حقیقت، بیانی شفاف بر جایز بودن

پیوند و آمدوشد با کافران است.

در این جا این پرسش مطرح می شود که آیا، آیات و روایات و سیره

معصومان(ع)، خاص است یا عام؟ یعنی تنها به جواز معاشرت و نیک رفتاری با

کافرانی که به عنوان اهل ذمه شناخته می شوند، اختصاص دارد یا معاشرت با

کافرانی را که به عنوان جهانگرد وارد سرزمین اسلامی می شوند، در برمی گیرد؟

پاسخ آن است که آیات و روایات و سیره معصومان (ع) فراگیر است. توضیح

آن که:

آیات قرآن که بر جواز معاشرت با غیر مسلمانان دلالت دارند، چنانکه به برخی

از آنها اشاره شد، در آنها به گونه عام، سفارش شده است که با آن دسته از کافرانی

که با شما سر ستیز و عناد ندارند و خواهان صلح و آرامش هستند، به نیکی

همزیستی و معاشرت کنید. همزیستی مسلمانان با کافران دو گونه است:

۱. کافرانی که در سرزمینهای اسلامی زندگی می کنند و با مسلمانان قرارداد

ذمه بسته اند.

۲. کافرانی که در خارج از سرزمینهای اسلامی زندگی می کنند و با مسلمانان

قرارداد صلح و متارکه جنگ دارند. در فقه از این نوع قرارداد به عنوان معاهده یا

مهادنه یاد می شود.

آیات یاد شده اطلاق دارد و هر دو گروه را شامل می شوند. در روایات نیز،

نیکی معاشرت با هر دو گروه سفارش شده است: هم کافرانِ اهل ذمه و هم کافرانِ

مُعاهد.

سیره نیز عام است؛ یعنی پیامبر(ص) هم با کافرانِ اهل ذمه و هم با کافرانی

که اهل ذمه نبودند و از بیرون سرزمین اسلام به مدینه می آمدند، به نیکویی

برخورد و معاشرت می کرد. مانند: معاشرت حضرت با یهودیان مدینه با آن که اهل ذمه بودند و یا معاشرت و برخورد حضرت با مسیحیان نجران و ...

افزون تر آن که، در این روزگار پذیرفتن پیمانها و قراردادهای بین المللی و نشان دادن تعهد و پایبندی نسبت به آنها از سوی توریستهایی که وارد سرزمین اسلامی می شوند، به مانند معاهده و پیمانی است که در گذشته میان مسلمانان و کافران بسته می شده است. از همین روی توریستی که حرکت و فعالیت متضاد با پیمانهای بین المللی و مورد توافق در صنعت توریسم انجام ندهد، به سان کافران هم پیمان، جان و مال و حقوق انسانی او بر مسلمانان محترم است.

بنابراین، آموزه های دینی که ارتباط مسلمانان و کافران را بیان می کنند، از قاعده زمان شموی اسلام بیرون نیستند؛ در هر روزگار و هر عصری که زمینه ارتباط میان مسلمانان و کافران فراهم شود، آن آموزه ها در خور استناد و عمل هستند.

از آیات و روایاتی که تاکنون بیان شد، دو اصل و قاعده کلی دانسته می شود:

۱. در اسلام، پیوستگی و آمودشد با غیر مسلمانانی که سر ستیز نداشته

باشند و در اندیشه خیانت و ضربه زدن به مسلمانان و ملل اسلامی نباشند، باز داشته نشده است.

۲. در معاشرت با غیر مسلمانان، باید اصول انسانی و آداب و اخلاق انسانی

را رعایت کرد و از هر گونه کنش و واکنشی که ناسازگار عدالت باشد، پرهیز کرد.

فهم عقلی

پذیرش صلح و دعوت مسلمانان به همزیستی با کافران، در شکل‌های: پیمان

ذمه، مهاده و امان، به خاطر آسان‌گیری است که اسلام نسبت به کفار غیر حربی روا

دانسته است. درحقیقت، خواسته به آنان فرصت تفکر بدهد تا خود به انتخاب برسند.

در معاشرت با مسلمانان از نزدیک با آموزه‌های اسلام آشنا شوند، فرمان‌های اسلام

زندگی را برای انسان شیرین می‌کند، دنیای درون و بیرون او را می‌سازد، به او

آرزو و هدف می‌دهد و حریت و عزت انسانی اش را شکوفا می‌کند. این مسایل از

اسلام بر او آشکار شود و از سر انتخاب به اسلام روی آورد.

پس، پذیرش و روا دانستن همزیستی و تحمل مردمانی که به کیش و مذهب

دیگر هستند، به نوبه خود، تفسیر (لاکراه فی الدین) است و پاسخی روشن به این

ادعای گزاف که اسلام دین شمشیر است.

سپاه اسلام وقتی به سرزمینی وارد می‌شد هدفش تنها آن بود که مردمان را

از زیر یوغ بردگی جسمی و فکری برهاند. چشم و گوش آنان را به دنیای آزاد و فراخ

متوجه کند، همین و بس. پس از این مرحله، آنان در انتخاب اسلام و یا پیمان و تعهد

همزیستی و مسالمت با مسلمانان آزاد بودند. بسیاری از سرزمینهای مسلمان نشین امروز، در صدر اسلام و زمان فتح، مردمانش بر کیش و مذهب خود باقی بودند، بی آن که برای اسلام آوردن آنان زور و اجباری درکار باشد، اما کم کم با شنیدن آموزه های اسلام و همنشینی با مسلمانان، جذب اسلام شدند.

جهانگردی بستر ابلاغ دینی

اگر نهضت دین خواهی بشر در این روزگار مورد توجه قرار دهیم و این که بشر امروز نیز از فرو افتادن در تنگنای مادیت و از دست دادن هویت معنوی

خویش، خسته و وامانده شده و در ژرفای فطرت خود در جست و جوی فرشته نجات است. در پی فرم و شکلی از زندگی است که انسان بودن او را تفسیر کند. او را از چرخه گیج کننده: (کار برای پول و پول برای کار) آزاد کند، تا عطر زندگی به مشامش برسد.

در چنین فضا و موقعیتی، پیوستگی و آمدوشد از راه رویکرد به صنعت جهانگردی و پذیرش جهانگرد، بی گمان بهترین شیوه برای ابلاغ پیام اسلام است. زمینه ای است برای ارائه و عرضه آموزه های اسلام به گردشگرانی که چه بسا بسیاری از آنان در پی حقیقتند و مخاطبهایی آماده برای دریافت پیام.

یکی از کارشناسان صنعت جهانگردی می نویسد:

(برداشت عامیانه از گسترش صنعت توریسم، اشاعه فساد و بی بندوباری است. در حالی که بررسیها و مطالعات کارشناسانه واقعبینی غیر از این را نشان می دهد.

برابر دسته بندیهای انجام شده به وسیله متخصصین امر، امروزه بیش از ۱۳ نوع جهانگرد در جهان وجود دارد که با انگیزه های متفاوت سفر می کنند... تنها یک گروه از ۱۳ گروه از جهانگردان را باید در زمره (جهانگردان بی بندوبار) محسوب کرد که این گونه افراد نیز قطعاً جمهوری اسلامی را به عنوان مقصد انتخاب نخواهند کرد؛ چرا که سواحل جزایر (کارائیب)، (هاوایی)، (مالدیو) و دهها منطقه دیگر در مناطق مختلف جهان به مراتب مهیاتر برای خوش گذرانی چنین افرادی است. ۳۹

پس، صنعت توریسم را نباید هم معنا با اتخاذ سیاست تساهل و تسامح در برخورد با جریانهای فرهنگی غیر دینی دانست، بلکه این صنعت زمینه و بستر دادوستدهای فرهنگی و گفت و گوی فکری و اعتقادی و به تعبیر قرآن (جدال أحسن) را به گونه عملی فراهم می آورد و بی گمان در این میان فرهنگ و باوری پایدار می ماند که غنی تر و انسانی تر باشد. اسلام، با توجه به غنای دینی و وفاق انسانی که دارد، همواره در همین بسترها رشد و گسترش پیدا کرده است.

بهره گیری پیامبر(ص) از موقعیتهای جهانگردی

اگر چه اسلام، ابتدا، با فراخوانی پنهانی افراد و سپس با فراخوانی آشکار

نزدیکان پیامبر(ص) شکل گرفت:

(وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ). ۴۰

و نزدیک ترین خویشاوندان را بیم ده.

اما رواج و نفوذ این آیین بیش تر از راه مسافران و رهگذرانی که به مکه و یا

سپسها به مدینه می رفتند، انجام یافت. مسافرانی که از نزدیک با پیامبر(ص)، ملاقات

می کردند و در این ملاقاتها صفحه جانشان صیقل می یافت. فطرت الهی و وجدان

حقیقت جوی درونشان بیدار می شد و بالاخره از درون فرو می ریختند و جذب آیین

روح بخش اسلام می شدند.

از روشهای موفق و مؤثر پیامبر(ص) برای انتشار اسلام، بهره گیری از

موقعیت توریستی شهر مکه بود. در ماههای حرام کافران از سرزمینهای دور و

نزدیک و از طایفه های گوناگون برای برگزاری مراسم حج به مکه هجوم می آوردند.

پیامبر(ص) از این فرصت به خوبی استفاده می کرد و آیین اسلام را بر آنان عرضه

می کرد. آموزه های اسلام با بیان دل نشین پیامبر در بسیاری از افراد موثر می افتاد

و در بازگشت به میان قوم و قبیله خود، از پیامبر و آیین او، به نیکی سخن می گفتند

و افرادی از قبیله خویش شیفته دیدار با پیامبر می کردند. از این راه پیامبر توانست در دل تمام قبیله ها جای باز کند و پیروانی به دست آورد.

نفوذ اسلام به قبیله های ساکنِ مدینه، که ابتدا به هجرت حضرت به آن شهر و

شکل گرفتنِ دارالاسلام انجامید و سپس به صورت مرکزی برای گسترش و نفوذ

جهانی اسلام درآمد، تنها نتیجه و ثمره همان ملاقاتها و تماسهایی بود که به گونه

خصوصی یا عمومی در شهر مکه به هنگام مراسم حج میان پیامبر و مسافران کافر

مدینه انجام می گرفت.

اگر نگوییم: موقعیت جهانگردی و گردشگری شهر مکه و بهره برداری درست

پیامبر(ص) از آن موقعیت، عامل اصلی رشد و گسترش اسلام بوده به واقع باید آن

را به عنوان مهم ترین عامل دانست.

شخصیتهای برجسته و صحابه بزرگ پیامبر چونان: بلال حبشی، ابوذر

غفاری، سلمان فارسی و ... در آغاز، کافرانی بودند که با سفر به دارالاسلام و تماس

با پیامبر(ص)، به حقایق زلال و نورانی اسلام آشنا شدند و به تمام وجد جذب اسلام

و پیامبر گردیدند.

تاریخ اسلام چه بسیار افرادی را نشان می دهد که در عین کین و خشم نسبت

به اسلام و مسلمانان، وقتی پا به قلمرو اسلام گذاردند و با پیشوایان دین و

مسلمانان تماس و معاشرت پیدا کردند. به اشتباه درک و فهم خود از اسلام و

مسلمانان پی بردند و دگرگون شدند. ۴۱

نتیجه: از این مقدمات به خوبی دانسته می شود که پذیرش جهانگرد و

بازگشایی این صنعت در کشورمان می تواند تریبون و ابزار مناسبی برای ابلاغ

پیام اسلام به انسانهایی باشد که یا هنوز اسلام به ایشان نرسیده و یا قرائتی

ناقص، نادرست و تحریف شده از اسلام شنیده اند. در هر یک از این دو صورت،

اکنون که امکان ابلاغ و عرضه اسلام از راه ورود جهانگرد و هم سخنی و آمدوشد با

او فراهم است، این مهم اگر هم متعلق حکم واجب بودن ابلاغ و انذار ۴۲ نباشد، دست

کم، متعلق حکم جواز خواهد بود.

بدون تردید معاشرت پسندیده و خوش رفتاری با جهانگردان غیرمسلمان،

جاذبه های فرهنگی می آفریند و روح و فکر آنان را متوجه آموزه های انسانی در

اسلام می کند. این به نوبه خود به گونه ای دعوت و تبلیغ عملی برای دین گستری

در میان انسانهاست.

حد و مرزهای آمدوشد با کافران

در قرآن دو دسته از آیات وجود دارد که حد و مرزهایی برای آمدوشد با

کافران، در آنها بیان شده است. یک دسته آیاتی است که مسلمانان را از دوست

گرفتن کافران باز می دارد. دسته دیگر آیاتی هستند که دستور ستیز و جهاد با کافران می دهند:

* بازداشتن از گرایش و خود باختگی:

(یا ایها الذین امنوا لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء.) ۴۳

ای کسانی که ایمان آوردید، دشمن مرا و دشمن خودتان را ولیّ مگیرید.

(لایتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین.) ۴۴

مؤمنان، کافران را به جای مؤمنان دوست نگیرند.

(یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود والنصارى اولیاء.) ۴۵

ای کسانی که ایمان آوردید، یهودیان و مسیحیان را اولیاء خویش مگیرید.

همان گونه که می نگرید در این دسته از آیات، مسلمانان از دوست گرفتن کافران

بازداشته شده است. در این جا دو پرسش مطرح می شود:

۱. آیا مضمون این آیات با آنچه پیش تر در جایز بودن آمدوشد با کافران یاد

شد، دوگانگی دارد و به معنای جایز نبودن و حرام بودن معاشرت است؟ پاسخ منفی

است به چند دلیل:

پیامبر(ص) با وجود آن که این آیات نازل شده بود، با کافران متحد و هم

پیمان، معاشرت و مراوده می کرد.

سیره معاشرتی امامان(ع)، که پیش تر به گوشه ای از آن اشاره شد، بی تردید

پس از نزول این آیات بوده است.

اگر بازداشتن مؤمنان از (تولی) در این آیات به معنای بازداشتن آمدوشد با

کافران دانسته شود، این آیات، با صریح آیاتی که در آنها به پذیرش همزیستی

و مسالمت و نیکی کردن به آنان امر شده است، تنافی پیدا خواهد کرد مانند این آیه:

(لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم ان

تبروهم و تقسطوا الیهم) ۶۷

پس بی گمان آیات یاد شده، آمدوشد و رفتار نیکو داشتن با کافران را

جلوگیری نمی کند، بلکه در صدد بیان مطلب دیگری است.

۲. این آیات از چه چیزی باز می دارند؟

در این آیات از (تولی) و (ولاء) با کافران بازداشته شده است، ولی از ماده

(ولایت) در اصل به معنای مدیریت و سرپرستی کردن است. به معنای دوستی کردن

نیز به کار می رود؛ زیرا وقتی انسان دوست کسی می شود به گونه ای تحت تأثیر و

اراده دوست قرار می گیرد و در زندگی و حیات خویش نیز از او اثر می پذیرد.

بنابراین (تولی) که در این دسته از آیات مطرح شده و از آن بازداشته شده است، به معنای دوستی با کافران است، به گونه ای که از جهت روحی و احساسات درونی به آنان کشش پیدا کند و در برابر ایشان حالت پیروی و تأثیرپذیری از خود نشان دهد.

مرحوم علامه طباطبایی درباره مفهوم (تولی) در این آیات می نویسند:
(فَاتَّخَذَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ هُوَ الْاِمْتِزَاجُ الرُّوحِي بِهَمَّ بِحَيْثُ يُوَدِّي اِلَى مَطَاوِعَتِهِمْ وَ التَّأَثُّرُ مِنْهُمْ فِي الْاِخْلَاقِ وَ سَائِرِ شُؤُنِ الْحَيَاةِ وَ تَصَرُّفِهِمْ فِي ذَلِكِ). ۴۷

دوست گرفتن کافران، یعنی از نظر روحی با ایشان به گونه ای در آمیخته شود که به فرمانبری از آنان بینجامد و در اخلاق، و دیگر شوون زندگی از آنان تأثیر پذیرد و در اختیار و اراده آنان قرار گیرد.

دوستی مسلمان با کافر اگر به گرایش، خودباختگی روحی و قبول سیادت کافر بینجامد و موجب شود که عزت و شخصیت اسلامی او خدشه دار گردد، این دوستی از نظر قرآن مردود و مورد نهی و نکوهش است. ولی آمد و شد مسالمت آمیز با کافران که به شخصیت و سیادت مسلمانان خللی نرسد، به کلی از مفهوم (تولی) با کفار جداست و نه تنها ممنوع نیست، بلکه مورد سفارش آیات و مورد تشویق پیشوایان دین است.

* بازداشتن از ارتباط با کافران مستکبر

(و إن نكثوا أيمانهم من بعد عهدهم وطعنوا في دينكم فقاتلوا أئمة الكفر إنهم

لا أيمان لهم لعلهم ينتهون.) ۴۸

و اگر پیمانشان را پس از بستن بگسلند و نیش در دینتان زنند، باید که با

پیشوایان کفر بجنگید، زیرا آنان را پیمانی نباشد، تا مگر آنان باز ایستند.

(فلاتطع الكافرين وجاهدهم به جهاداً كبيراً.) ۴۹

فرمان کافران مبر و با آنان به وسیله قرآن جهاد کن جهادی بزرگ.

در این دسته از آیات، کفر به عنوان یک وصف اعتقادی، سبب و علت ستیز و

جهاد قرار نگرفته است، یعنی قرآن نمی گوید بدان جهت با کافران بستیزید که کافرنند

و دیانتی غیر از اسلام دارند. صرف این که کسی یا گروهی و یا ملتی به کیش و

مذهبی غیر از اسلام باشد، این سبب نمی شود که مسلمانان باید با آن کس یا آن

گروه و ملت بستیزند و به جهاد برخیزند.

در این دسته از آیات، برای ستیز و جهاد با کافران به مسائلی غیر از کافر

بودن آنان اشاره شده است. باید با کافرانی به جهاد برخاست که نه اسلام می آورند

و نه به پیمان و عهد خود با مسلمانان وفا دارند و بالاتر آن که مسلمانان را از پیروی

اسلام خارج می سازند و به فرمانبری خود می خوانند.

می گوید: با سرمدمداران کفر بجنگید؛ چرا که ایشان عهد و پیمانی ندارند؛ زیرا

اگر پیمانی هم ببندند پیمان می شکنند و طغیان می کنند. یعنی در برابر دیگر انسانها، هیچ مرزی را برای خود نمی شناسند تا حرمت پیمان با آنان را نگهدارند.

بدین جهت همواره در تلاشند که دیگران را به یوغ طاعت و فرمانبری خویش درآورند و بر آنان چیرگی یابند و این خوی استکباری و طغیانگری انسان، بیش تر با کفر اعتقادی همراه است. اما چنین نیست که تمامی کافران مستکبر و طغیانگر باشند؛ از این روی قرآن میان آنان فرق می نهد:

(ومن اهل الكتاب من ان تأمنه بقنطار يؤده إليك ومنهم من ان تأمنه بدينار

لايؤده اليك الا ما دمت عليه قائماً ذلك بأنهم قالوا ليس علينا في الأميين

سبيل). ۵۰

و کسانی از اهل کتاب هستند که اگر او را گنجینه ای به امانت دهی آن را به

تو باز می دهد و از آنان کسانی هم هستند که اگر او را دیناری به امانت دهی آن را

به تو باز ندهد، مگر آن زمانی که بالای سرش بایستی، این بدان سبب است که گفتند:

در حق مردم بی کتاب آسمانی هر چه کنیم بر ما گناهی نیست.

گروهی از کافران اهل کتاب امین هستند و حدّ و عهد نگاه می دارند و به

قراردادها و پیمانهای خود پایبندند و کفر خود را به تکبر و طغیان نیامیخته اند.

ولی گروهی دیگر از آنان نه امین هستند و نه حدّ و عهد می شناسند. موضع قرآن نسبت به این دو گروه متفاوت است.

در برابر گروه دوم، هیچ گونه نرمش و مسامحه ای روا نیست. تنها با زبان

شمشیر و جهاد و قطع هرگونه ارتباطی با آنان باید سخن گفت؛ چرا که جز این هیچ منطقی را نمی شناسند.

اما در برابر گروه نخست، قرآن بر ایجاد پیوند، همزیستی، آمدوشد، وفاق و

تعامل نیکو و شایسته تکیه می کند و حتّی نسبت به این گروه از کافران، خداوند می

خواهد دشمنی به دوستی بدل گردد:

(عسی الله ان يجعل بینکم و بین الذین عادیتم منهم مودّة واللّه قدیر واللّه

غفور رحیم.) ۵۱

امید است که خدا میان شما و آن کسانی که با آنان دشمنی کردید، دوستی

قرار دهد و خدا تواناست و خدا آمرزنده ای مهربان است.

نتیجه:

رابطه و معاشرت تا مرزی آزاد است که:

۱. به همدلی و دوستی فرمانبردارانه و زبونانه مسلمان در برابر کافر

نینجامد.

۲. آمدوشد با کافرانی باشد که خوی طغیانگری را بر کفر خویش نیفزوده اند

و به قراردادهای و حقوق انسانی مسلمانان احترام می گذارند.

این دو شرط، که در بررسی دو دسته آیات به عنوان نتیجه یاد شد، از قاعده

(نفی سبیل) یا (عزت و سیادت) نیز، قابل درک و استنباط است. این قاعده، در آغاز

بحث، توصیف و تبیین شد.

یک ادعای کزاف

شماری از نویسندگان سطح نگر و چه بسا کینه ورز، براساس این دسته از

آیات چنین قضاوت کرده اند که: اسلام ارتباط مسلمانان را با پیروان دیگر مذهبها

براساس ابراز دشمنی و تنفر و اهانت قرار داده و مسلمانان را از دوستی با آنان

اکیداً باز داشته است! ۵۲

نادرستی این سخن از آنچه تاکنون بحث و بررسی شد، به خوبی دانسته می

شود. اینان این آیات را به رأی خویش تفسیر کرده اند. از عوامل بیرون از حوزه

اعتقاد، که سبب ستیز و جنگ با کافران می شود و در همین آیات به آنها اشاره شده،

غفلت ورزیده اند و نیز میان دوستی ای که موجب شود مسلمان در برابر اراده و

خواست کافر زبون گردد و استقلال و عزت و شخصیت اسلامی خویش را از دست بدهد که این نوع دوستی مضمون این آیات و ممنوع است و میان رفتار دوستانه و مراعات حقوق انسانی و آداب و اخلاق معاشرت که مضمون بسیاری از آیات دیگر است و بدانها سفارش شده، فرق ننهاده اند.

شگفت تر آن که، اینان قانون ذمه را نیز در قرآن نادیده گرفته اند. قانونی که کم ترین مسؤولیت را بر عهده کفار اهل ذمه می نهد و در برابر، آنان حقوق و مزایایی در جامعه اسلامی پیدا می کنند، مانند حفظ جان و اموال و حتی اگر مورد حمله قرار گیرند، مسلمانان وظیفه دارند به عنوان یک شهروند از آنان دفاع کنند. سخن دلسوزانه امام علی (ع) با شنیدن ستمی که دشمنان به زنان یهودی روا داشتند و بسیاری از این نمونه ها در تاریخ اسلام ثبت است که اشاره شد.

نگهداشت آیینها و قانونها در آمدوشد

افزون بر آن دو مرزی که برای همزیستی و آمد و شد با کافران معین شد، در متون دینی، آداب و آیینهای دیگری نیز بیان شده است مانند: ابتدا نکردن به سلام بر کافر و یا پرهیز از تماس بدنی با کافر البته این محدودیتها بیش تر ناظر به لزوم حفظ استقلال و عزت مسلمانان در برابر کافر است و تأکیدی برای پیش گیری از خطر احتمالی نفوذ و سلطه کافران بر مسلمانان؛ چرا که نگهداشت این آیینها و قانونها، مسلمانان را از پیامدهای ناشایست آمدوشد با کافران نگه می دارد.

سلام بر غیرمسلمان

در روایات، درباره سلام بر غیرمسلمانان و یا این که اگر آنان سلام کردند، چگونه باید جواب داد، مسائلی وجود دارد و فقها بر اساس روایات، آرایه ارائه کرده اند.

امام صادق(ع) از علی(ع) نقل می کند که فرمود:

(لاتبدؤوا أهل الكتاب بالتسليم و اذا سلّموا عليكم فقولوا: وعليكم) ۵۳

در سلام بر اهل کتاب پیشی نگیر و هرگاه آنان سلام کردند بگویند: (وعليكم).

رسول الله(ص) فرمود:

(لاتبدؤوا اليهود ولا النصارى بالسلام) ۵۴

در سلام بر یهود و نصاری پیشی نگیرید.

عبد الرحمن بن حجاج می گوید: به امام کاظم(ع) عرض کردم:

(أرايت إن احتجت الى الطيب وهو نصراني [إن] أسلم عليه و أدعو له؟

قال: نعم انه لا ينفعه دعاؤك) ۵۵

آگاه کن مرا که اگر به طبیب نصرانی نیازم افتاد بر او سلام گویم و برای او

دعا کنم؟

حضرت فرمود: بلی، زیرا دعای تو برای او سودی ندارد.

فقیهان اهل سنت، در این باره بر چهار رأیند: بعضی رأی به حرام بودن داده

اند و شماری به مکروه بودن، و شماری به مباح بودن و گروهی گفته اند: جایز

نیست مگر در حال ضرورت و احتیاج و یا علتی دیگر. ۵۶.

در این باره، میان فقیهان شیعه دو رأی وجود دارد: رأی مشهور آن است که

سلام کردن بر کافران هم پیمان، مکروه است. اینان نهی در روایات را تنزیهی دانسته

اند. ۵۷. اما علامه حلی رأی بر حرام بودن داده است. ۵۸.

صاحب جواهر پس از نقل رأی شهید بر حرام بودن، می نویسد:

(وهو کذاک لو کان بسند معتبر، ولم تکن شهره علی اراده الکراهه منه). ۵۹

رأی شهید به این که نهی مطلق، در روایات، بر حرام بودن دلالت دارد، صحیح

است اگر سند آنها معتبر باشد و شهرتی نمی بود که بگوید منظور از نهی، تنزیه و

کراهت است.

از این سخن، دانسته می شود که ایشان رأی به کراهت دارد و نظر مشهور را بر می گزیند.

و اگر مسلمان در یکی از امورش به کافران اهل کتاب احتیاج پیدا کند، صاحب جواهر به جواز سلام بر کافر رأی می دهد:

(لو اضطرّ المسلم الیه لکونه طیباً یحتاج الیه ونحو ذلک لم یکره له السلام علیه ولا الدعاء له.) ۶۰

اگر مسلمان به مراجعه پزشک نصرانی یا شخصی مانند او، ناچار گردد سلام بر او و دعا بر او، مکروه نیست.

ایشان دلیل رأی خود را روایت عبدالرحمن دانسته؛ یعنی همان روایت سوّم که در آغاز بحث یاد شد.

از مجموع آرا به دست می آید که برای سلام مسلمان بر کافر بازداری قطعی وجود ندارد؛ چرا که مشهور فقیهان شیعه و بیش تر فقیهان سنّی، بازداری (نهی) در این روایات را بازداری تنزیهی دانسته اند نه بازداری تحریمی. بنابراین، اگر سلام مسلمان بر کافر، به آن اصل کلی یعنی (اصل عزّت و سیادت) خللی نرساند، منعی از دین برای آن نخواهد بود، بلکه مصداقی روشن از معاشرت نیکو با غیر مسلمانان خواهد بود که در آیات و روایات به آن سفارش شده است.

اما درباره جواب دادن به سلام کافران نیز دستوراتی در روایات آمده است:

امام صادق(ع) فرمود:

(اذا سلّم عليك اليهودي والنصراني والمشرک فقل: عليك.) ٦١

هرگاه یهود یا نصرانی یا مشرک بر تو سلام کند، در جوابش بگو: (علیک).

— امام باقر(ع) فرمود:

(عایشه همسر پیامبر(ص) در حضور رسول اکرم نشستہ بود. مردی یهودی

وارد شد و هنگام ورود به جای (سلام علیکم) گفت: (السلام علیکم) یعنی مرگ بر شما.

پیامبر در جواب او فرمود: (علیکم).

طولی نکشید که یکی دیگر از یهودیان وارد شد، او هم همان گونه سلام کرد.

عایشه سخت خشمگین شد، ولی پیامبر او را دعوت به سکوت کرد.

سپس پیامبر(ص) فرمود:

(فاذا سلّم علیکم مسلّم فقولوا: سلام علیکم. واذا سلّم علیکم کافر فقولوا:

علیک.)

هرگاه مسلمان بر شما سلام کند بگویید: (سلام علیکم) و هرگاه کافر بر شما

سلام کند بگویید: (علیک). ۶۲

فقیهان براساس این روایات فتوا داده و گفته اند هرگاه کافر بر مسلمان سلام

کند، در جواب گفته می شود: (وعلیکم) یا (وعلیک). ۶۳

علامه حلی بر این رأی است که می توان به غیر سلام جواب داد، مانند این که

بگوید: (هداک الله) یا (أنعم الله صباحک). ۶۴

در این جا این نکته در خور توجه است که آنچه فقیهان درباره محدودیت سلام

و جواب سلام غیرمسلمانان بیان کرده اند، با توجه به روایاتی است که در آنها

نوعی کینه توزی و عناد نسبت به مسلمانان دیده می شود و پاسخ امام(ع) ناظر به

چنان فضایی است. ولی در روزگاری که فضای معاشرت با کافران از سیاست ورزی

کینه توزانه به دور باشد و زمینه ای برای تأثیرپذیری مسلمان از کافر نباشد،

ارتباط گفتاری محدودیتی نخواهد داشت، بلکه در مقوله معاشرت و ارتباط هر چه

ادب انسانی بیش تر رعایت گردد، نفوذ و تأثیر سخن بر روح و جان مخاطب افزون

خواهد شد.

از آنچه تاکنون بیان شد این نتیجه به دست می آید که در اسلام برقرار کردن

پیوندهای فردی و آمدوشد با غیرمسلمانان، حتی با نگهداشت آداب اخلاقی و

اجتماعی آزاد است.

موضوعی که ممکن است این نتیجه را مورد تردید قرار دهد، نظریه ای است

که بعضی از فقیهان آن را ابراز کرده اند. اینان بر آن شده اند که بدن انسان کافر،

حتی آنان که اهل کتابند، نجس است و تماس با بدن او، اگر تر باشد، نجس کننده

است. پس، از آمدوشد و پیوند و تماسی که موجب نجس شدن تن یا لباس گردد، باید

خودداری شود.

در این جا برای بهتر روشن شدن این موضوع و نیز سنجش میزان درستی

این دیدگاه، شایسته است درباره نجس و یا پاک بودن بدن کافران بررسی مختصر

صورت گیرد. به ویژه آن که در این بررسی روایاتی یاد می شود که ابعاد گوناگون

و گسترده همزیستی مسلمانان با کافران را در گذشته نشان می دهد.

پاک بودن ذاتی اهل کتاب

در این بحث اصل سخن در آن است که آیا از متون دینی نجاست ذاتی کافران

اهل کتاب دانسته می شود یا نجس بودن عرضی آنان. به عبارت دیگر، آیا اهل کتاب

به خاطر کافر بودن، در پاره ای روایات نجس شمرده شده اند، یا به سبب آن که با چیزهای نجس تماس دارند؟

کسانی که رأی به نجس بودن کافران دارند می گویند: روایات بر (نجس

بودن) کافران دلالت دارد و کسانی که ایشان را پاک می دانند می گویند: این روایات ناظر به (نجس شدن) آنان است یعنی چون در خوراک، پوشاک و نوشیدنیها، به طور معمول، با چیزهایی سروکار دارند که از نظر اسلام نجس شمرده می شوند، مانند: گوشت خوک، شراب و سایر مشروبهای الکلی، پوست حیوانات ذبح نشده و...

تماس با این چیزهای خارجی سبب می شود بدن اینان نجس شود. پس هرگاه بدن آنان به سبب تماس، با این چیزها آلوده نشود و یا پس از آلودگی شستشو گردد، مانند بدن شخص مسلمان پاک خواهد بود.

این دو نظریه در گفتار فقیهان شیعه دیده می شود. البته مشهور بلکه تمامی

ایشان، درباره نجس بودن مشرکان، هماهنگ می اندیشند، ولی درباره نجس بودن

کافران اهل کتاب، اختلاف رأی وجود دارد: شماری از فقیهان پیشین و نیز بعضی از

فقیهان پسین کافران اهل کتاب را پاک می دانند، مانند: شیخ مفید، شیخ طوسی،

عاملی صاحب کتاب (مدارک الاحکام)، محقق سبزواری، مقدس اردبیلی، آخوند

خراسانی، مرحوم سید حکیم و عده ای دیگر. ۶۵

بسیاری از فقیهان معاصرین پاک دانسته اند مانند: محمد رضا آل یس، سید

صدرالدین صدر، سید محسن امین، شهید صدر ۶۷ و آیت الله خویی ۶۸.

و از فقیهان حاضر مانند: فاضل لنکرانی ۶۹، شیخ جواد تبریزی، ۷۰ مقام معظم

رهبری ۷۱، نوری همدانی ۷۲، عبدالکریم اردبیلی ۷۳، سید علی سیستانی ۷۴ و مکارم

شیرازی ۷۵ و شماری دیگر، به طهارت کفار اهل کتاب فتوا داده اند. اگرچه برخی از

اینان احتیاط را نیز یاد کرده اند.

صاحبان نظریه (پاک بودن اهل کتاب) به روایات زیر استدلال کرده اند:

۱. عیص بن قاسم می گوید: از حضرت صادق (ع) درباره هم غذا شدن با

یهودی، نصرانی و مجوسی پرسیدم فرمود:

(اگر از غذای شما باشد و وضوء هم بگیرد [دست خود را بشوید] اشکال

ندارد.) ۷۶

مراد از وضوء گرفتن در این روایت، همان شستن دست و صورت است، تا اگر

نجسی خارجی دارد، برطرف شود.

۲. زکریا بن ابراهیم می گوید: من نصرانی بودم، مسلمان شدم، آن گاه به

حضرت صادق عرض کردم: خانواده من بر دین نصرانی هستند، آیا با آنان در یک

اتاق با شم و از ظرفهای آنان غذا بخورم؟

فرمود: آیا آنان گوشت خوک می خورند؟

گفتم نه.

فرمود: اشکال ندارد. ۷۷.

۳. ابراهیم بن ابی محمود می گوید: از امام رضا(ع) پرسیدم کنیز مسیحی که

خدمتکار شماست و شما هم می دانید که مسیحی است، نه وضو می گیرد [شستشو

نمی کند] و نه از جنابتش غسل می کند، حضرت فرمود:

(اشکالی ندارد وی دستهای خود را می شوید). ۷۸.

۴. عبدالله بن سنان می گوید: پدرم با حضور من از امام صادق(ع) پرسید:

ذمی لباس من را به عاریت می گیرد و می داند که او شراب می نوشد و گوشت خوک

می خورد و سپس آن را به من باز می گرداند. اگر بخواهم در آن لباس نماز بخوانم

باید شستشو دهم؟

حضرت فرمود:

(در آن لباس نماز بگذار و لازم نیست بشویی، زیرا لباس تو وقتی به او

عاریه دادی پاک بود و اکنون یقین نداری که او لباس تو را نجس کرده باشد، پس

اشکال ندارد. تا مادامی که یقین به نجس شدن آن لباس نداری می توانی در آن نماز

بخوانی. (۷۹)

از این روایات به دست می آید که مسأله پاک بودن کافران اهل کتاب امر

مسئله تلقی می شده است و راویان از آلودگیهای عرضی کافران پرسش می کردند؛

زیرا آنان به طور معمول گوشت خوک و شراب مصرف می کردند.

صاحبان نظریه (نجس بودن کفار اهل کتاب) بر آیه زیر و نیز روایاتی

استدلال کرده.

* (یا ایها الذین امنوا انما المشرکون نجس). ۸۰

ای کسانی که ایمان آورده اید، مشرکان نجسند.

استدلال بر این آیه در صورتی تمام است که ثابت شود واژه (نجس) در قرآن

به معنای نجسی است که در اصطلاح فقهی به کار می رود. برای ما ثابت نیست که

واژه نجس در زمان نزول، همین معنای فقهی اکنون را داشته است. شاید، نجس در

آن روزگار به معنای لغوی خود، یعنی پلید و کثیف، بوده باشد؛ از این روی، شماری

از فقیهانی که قائل به نجاست کافرانند، به این آیه استدلال نکرده اند.

مرحوم علامه طباطبایی می نویسند:

(وقتی خداوند ممنوع بودن ورود مشرکان را به مسجد الحرام، تعلیل می کند

به این که آنان نجسند، دانسته می شود که برای مشرکان گونه ای پلیدی و برای

مسجد گونه ای پاکی و پاکیزگی اعتبار کرده است.

و به هر حال، آن گونه پلیدی، هر چه باشد، چیزی غیر از نجس بودن فقهی

است که با خیسی سرایت کننده نباید به ایشان نزدیک شد.) ۸۱

اما روایاتی که به آنها بر نجس بودن کافران استدلال شده است، چند دسته اند

در بعضی از آنها از نیم خورده کافران بازداشته شده است، ۸۲ پاره ای دیگر

مسلمانان را از هم غذا شدن با کافران در یک طرف باز می دارند، ۸۳ پاره ای دیگر از

شست و شوی بدن در گنداب حمامهایی که انسانها از هر کیش و مذهب خود با آن

شسته اند، باز می دارند، ۸۴ دسته ای دیگر، از خوردن و آشامیدن در ظرفهای کافران

منع می کند، ۸۵ و نیز پاره ای دیگر روایاتی است که در آنها، امام (ع) می گوید: وقتی

با غیر مسلمان دست می دهی، دستت را بشوی. ۸۶

اشکال:

۱. درنگ و بررسی نشان می دهد که معیار و ملاک بازدارندگی در این روایات

وجود نجاستهای عرضی و خارجی است که کافران از آنها دوری نمی کنند.

۲. بازدارندگی در این روایات، با شواهدی که یافت می شود، بر کراهت و

تنزیه حمل گردد.

آیت الله خویی، پس از بررسی این دو دسته از روایات، آن روایاتی که بر پاک

بودن اهل کتاب دلالت دارند، از جهت سند تمام و از جهت مضمون و دلالت نیز صریح

شمرده و می نویسد:

(مقتضى الجمع العرفی بین الطائفتین حمل اخبار النجاسة علی الکراهة لانّ

الطائفة الثانیة صریحة أو كالصریحة فی طهارتهم و الطائفة الأولى ظاهرة فی نجاسة

اهل الكتاب.) ۸۷

جمع عرفی میان این دو دسته از روایات اقتضا می کند که نهی در روایات

نجس بودن کافران بر کراهت حمل شود؛ زیرا مضمون روایاتی که از آنها پاک بودن

کافران اهل کتاب دانسته می شود، به صراحت بر پاک بودن آنان دلالت می کند، ولی

دسته دیگر از روایات صراحت در نجس بودن کافران ندارد، بلکه ظهور بر این مطلب

دارد.

شیخ محمد جواد مغنیه از این روایات، نیکو پاسخ می دهد:

(در برابر اخباری که برنجس بودن کافران استدلال شده، اخبار دیگری بر پاک بودن آنان دلالت دارند که از نظر دلالت، روشن تر و از نظر شمار، بیش تر و از جهت سند نیز کم تر از آنها نیستند.

پس اگر روایات نجس بودن کافران را بر گزینیم و روایات پاک بودن را واگذاریم، ضعیف را بر اقوی و کم تر را بر بیش تر مقدم کرده ایم.

و اگر هم تساوی و برابری این دو دسته روایات را با یکدیگر بپذیریم در این صورت یا باور به سقوط دو مخالف با هم داریم که باید به اصل پاکی انسان رجوع شود، و یا به تخییر در انتخاب باور داریم، پس روایات پاک بودن کافران را بر می گزینیم.) ۸۸

با توجه به بررسی اجمالی که گذشت، دست کم این دانسته می شود که نظریه (نجس بودن اهل کتاب) مورد اتفاق فقها نبوده و نیست و چنانکه دیدیم دلایلی و مدرکهای این نظریه، کاملاً قابل بحث و مناقشه است. افزون آن که اگر در این زمینه به بحث و بررسی ای گسترده و پرحوصله پرداخته شود نه تنها پاک بودن کافران اهل کتاب که پاک بودن ذاتی انسان با هرکیش و مذهبی به دست می آید. ۸۹

دعوت و میهمانی

بنابراین، مسائلی که به طور معمول در معاشرت با غیر مسلمانان اجتناب

ناپذیر است، مانند دست دادن و یا هم غذا شدن و با آنان بر سر یک میز غذا نشستن

از جهت رعایت پاکی و نجسی برای مسلمان منعی وجود نخواهد داشت، مگر آن که

عامل دیگری مسلمان را از این کار باز دارد مانند آن که غذا مال غیرمسلمان باشد از

موادی تهیه شده باشد که در اسلام بازداشته شده است مانند گوشت خوک.

عیص بن قاسم می گوید: از حضرت صادق(ع) درباره هم غذا شدن با یهودی

و نصرانی پرسیدم؟

حضرت فرمود:

(لابأس إذا كان من طعامك.) ۹۰

اگر از غذای شما باشد، اشکال ندارد.

منظور امام(ع) آن است که اگر غذا از موادی تهیه نشده باشد که در اسلام از

خوردن آن بازداشته شده است در این صورت می تواند با کافر هم غذا شود. می

تواند غیر مسلمان را به صرف غذا و ایشامیدنی دعوت کند و یا دعوت او را بپذیرد به

شرط آن که خوردنی و یا آشامیدنی از نظر اسلام پاک و حلال باشد.

هدیه دادن

هدیه دادن به غیر مسلمان و یا هدیه گرفتن از ایشان منعی ندارد. بویژه اگر

این کار سبب تلطیف و تصحیح موضع فکری او درباره اسلام و مسلمانان گردد و او

را به فرهنگ و آموزه های اسلامی نزدیک کند.

پیامبر(ص) برای جذب غیرمسلمانان از این روش استفاده می کرد. در سال

پنجم هجرت، حضرت به منظور دل جویی از مردم مکه، برای ابوسفیان مقداری

خرمای رطب به عنوان هدیه فرستاد و ابوسفیان نیز هدیه ای برای حضرت

فرستاد. ۹۱

صاحب جواهر، در کتاب زکات، رأی پاره ای فقیهان را که گفته اند سهم (مؤلفه

قلوب)، در این روزگار مورد ندارد و ویژه دوران حضور معصومان(ع) بوده است،

ضعیف می شمارد و بر آن است که در هر عصری می توان برای دل جویی و جذب

غیرمسلمانان به سوی اسلام، از درآمد زکات استفاده کرد. سپس سخن استادش،

مرحوم کاشف الغطاء را یاد می کند که گفته است:

(ولو حصل تألیفهم بلین الکلام وحسن السیره اقتصر علی هذا الحال ولم

یبدل المال). ۹۲

اگر با گفت و گو و تفاهم مؤدبانه و معاشرت و رفتار نیکو، غیرمسلمانان دل جویی شوند و با مسلمانان هم آهنگ و هم دل گردند، به این کار بسنده می شود و از درآمد زکات برای چنین کاری استفاده نمی شود.

اما صاحب جواهر، برای انجام این مهم، استفاده از درآمد زکات را نیز جایز می داند.

به هر روی، آن چه از کردار و رفتار که معاشرت نیکو با جهانگردان غیرمسلمان محسوب گردد مشمول دلالت آیات، روایات و سیره معصومان(ع) خواهد بود و مورد سفارش و توصیه دین. مهم در این معاشرت آن است که شخص مسلمان از این فرصت مناسب و مهیا، به تواند به سود مکتب و گسترش باورها و آموزه های اسلام استفاده کند و با نگهداشت ادب در معاشرت با غیر مسلمانان، بر حفظ تفکر، هویت، شخصیت و فرهنگ اسلامی خود، دغدغه و دل مشغولی داشته باشد.

از مجموع این بررسی، این اصول کلی در روابط فردی با غیرمسلمانان به دست آمد:

۱. در اسلام، آموشد و همزیستی با غیرمسلمانانی که رفتار و اندیشه ستیز و خیانت نداشته باشند، بازداشته نشده است، بلکه مسلمانان به همزیستی و پیوند مسالمت آمیز با آنان خوانده شده اند.

۲. رعایت اصول انسانی و آداب و اخلاق نیک در معاشرت و آمد و شد با غیر

مسلمانان، مورد سفارش دین است و از هرگونه کنش و واکنشی که ناسازگار اصل

عدالت در رفتار باشد، بازداشته شده است.

۳. همزیستی با غیرمسلمان، نباید به مرز همدلی و دوستی فرمانبردارانه در

برابر او بینجامد.

۴. اسلام، معاشرت و ارتباط دوستانه با آن دسته از کافران که خوی سرکشی

و منش استکباری را بر کفر خود افزوده اند، روا نمی داند و از مسلمانان می خواهد

که هیچ گونه پیوندی با آنان نداشته باشند.

ولی آمد و شد دوستانه با غیر مسلمانانی که سر ستیز و خیانت ندارند، روا

می داند.

پی نوشتها:

۱. سوره (نساء)، آیه ۱۴۱.

۲. سوره (منافقون)، آیه ۸.

۳. (جواهر الکلام)، محمد حسن نجفی، ج ۲۱/۱۳۶، بیروت.

۴. (وسائل الشیعه)، شیخ حرّ عاملی، ج ۱۷/۳۷۶، ح ۱۱ بیروت؛ (من لایحضره الفقیه)، شیخ

صدوق, ج ۲۴۳/۴.

۵. (جواهر الکلام), ج ۲۲/۳۳۴ - ۳۳۵ و ج ۲۱/۲۸۴; (احکام اهل الذمه), ابن قیم, ج ۱/۲۷۶.

۶. (قواعد الفقهیه), بجنوردی, ج ۱/۱۶۲, اسماعیلیان.

۷. (مبسوط), شیخ طوسی, ج ۲/۷۹, مرتضوی.

۸. (وثائق السیاسیه), محمد حمید الله ۵۱۹/ بیروت.

۹. سوره (انفال), آیه ۶۱.

۱۰. (حقوق اقلیتها), عمید زنجانی ۴۱, دفتر نشر فرهنگ اسلامی, تهران.

۱۱. سوره (نساء), آیه ۹۴.

۱۲. (نهج البلاغه), ترجمه شهیدی ۳۳۸.

۱۳. سوره (بقره), آیه ۱۰۹.

۱۴. سوره (حجر), آیه ۸۵.

۱۵. (المیزان فی تفسیر القرآن), علامه محمد حسین طباطبایی, ج ۱۲/۱۹۰, بیروت.

۱۶. (تفسیر نمونه), مکارم شیرازی, ج ۱۱/۱۲۸ - ۱۲۹, دار الکتب الاسلامیه.

۱۷. سوره (نحل), آیه ۱۲۶.

۱۸. (بحار الانوار), علامه مجلسی, ج ۱۶/۲۱۶, ح ۵, بیروت. (لم یبعثنی ربی عزوجلّ بان

اظلم معاهداً ولا غیر).

۱۹. سوره (نساء), آیه ۹۰.

۲۰. (سنن ابی داوود), ج ۳/۱۷۱, بیروت دارالاحیاء.

۲۱. (اصول کافی)، کلینی ج ۳/۵۴۰، ح ۸، بیروت.
۲۲. (سیمای کارگزاران)، علی اکبر ذاکری، ج ۲/۴۳۰، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۳. (نهج البلاغه) ترجمه شهیدی ۲۷/ - ۲۸.
۲۴. سوره (ممتحنه)، آیه ۹.
۲۵. سوره (بقره)، آیه ۸۳.
۲۶. سوره (عنکبوت)، آیه ۴۶.
۲۷. (المیزان)، ج ۱۶/۱۳۷ - ۱۳۸.
۲۸. (تحف العقول)، حرّانی ۲۱۳/، بیروت.
۲۹. (وسائل الشیعه)، ج ۱۱/۴۹، ح ۱.
۳۰. (صحیح بخاری)، ج ۷/۱۰۲ - ۱۰۳، ح ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷؛ (بحار الانوار)، ج ۷۸/۲۷۳.
۳۱. (الوثائق السیاسیه)، محمد حمیدالله ۶۲، بیروت. در ترجمه از ترجمه دکتر مهدوی دامغانی استفاده شد: (وثائق) ترجمه و تحشیه از دکتر محمود مهدوی دامغانی).
۳۲. (احکام اهل الذمه)، ج ۱/۲۶۹.
۳۳. (بحار الانوار)، ج ۵۰/۱۰۷، ح ۲۶؛ (سنن ابی داوود)، ج ۳/۱۷۱، ۳۰۵۵.
۳۴. (سنن ابی داوود)، ج ۳/۱۸۵، حص ۳۰۹۵.
۳۵. (حقوق اقلیتها) ۲۲۴/ به نقل از (روح الدین الاسلامی) ۲۶۲/.
۳۶. (سنن ابی داوود)، ج ۳/۱۸۴.
۳۷. (بحار الانوار)، ج ۱۸/۱۵، ح ۴۱.

۳۸. (وسایل الشیعه)، ج ۸/۴۹۳.

۳۹. روزنامه (اطلاعات)، ۳۱، اردیبهشت ۱۳۷۶/۵.

۴۰. سوره (شعراء)، آیه ۲۱۴.

۴۱. ر.ک (احتجاج)، شیخ طبرسی.

۴۲. سوره (توبه)، آیه ۱۲۲.

۴۳. سوره (ممتحنه)، آیه ۱.

۴۴. سوره (آل عمران)، آیه ۲۸.

۴۵. سوره (مائده)، آیه ۵۱.

۴۶. سوره (ممتحنه)، آیه ۹.

۴۷. (المیزان)، ج ۳/۱۵۱.

۴۸. سوره (توبه)، آیه ۱۲.

۴۹. سوره (فرقان)، آیه ۵۲.

۵۰. سوره (آل عمران)، آیه ۷۵.

۵۱. سوره (ممتحنه)، آیه ۷.

۵۲. (حقوق اقلیتها) ۲۳۸/ به نقل از (التعصب والتامح تبیین المسيحيه و الاسلام) ۳۶/ - ۳۸.

۵۳. (اصول کافی)، ج ۲/۶۴۸، ح ۲.

۵۴. (صحیح مسلم)، ج ۴/۱۷۰۷، بیروت.

۵۵. (اصول کافی)، ج ۲/۶۵۰، ح ۸.

۵۶. (الاستعانة بغير المسلمين)، علی الطریقی ۲۹/ - ۳۰ به نقل از (شرح النووی علی

صحیح المسلم)، ج ۱۴/۱۴۴ - ۱۴۵، بیروت.

۵۷. (جواهر الکلام)، ج ۲۷۹/۲۱.

۵۸. (تذکره الفقهاء) علامه حلی، ج ۱/۴۴۶، مرتضوی.

۵۹. (جواهر الکلام)، ج ۲۷۹/۲۱.

۶۰. (همان مدرک)، ۲۸۰/.

۶۱. (اصول کافی)، ج ۲/۶۴۹، ح ۴.

۶۲. همان مدرک ۶۴۸/، ح ۱.

۶۳. (جواهر الکلام)، ج ۲۷۹/۲۱.

۶۴. (تذکره الفقهاء)، ج ۱/۴۰۷.

۶۵. (طهاره کتابی)، ابراهیم جناتی ۲۵.

۶۶. (فقه الامام جعفر الصادق)، محمد جواد مغنیه، ج ۱/۳۳.

۶۷. (الفتاوی الواضحه)، شهید صدر ۳۱۹/.

۶۸. (التنقیح)، آیت الله خویی، ج ۲/۵۳. در پایان بحث، حکم به احتیاط لزومی داده اند.

۶۹. (توضیح المسائل)، مسأله ۱۱۴.

۷۰. (توضیح المسائل)، /

۷۱. (اجوبه المسائل) ۹۷/.

۷۲. (توضیح المسائل) ۳۲/.

۷۳. (توضیح المسائل ۲۱/).

۷۴. (توضیح المسائل) ۲۶/.

۷۵. (توضیح المسائل ۲۳/).

۷۶. (وسائل الشیعه)، ج ۱۶/۴۷۳، ح ۱.

۷۷. (همان مدرک)، ج ۳.

۷۸. (همان مدرک)، ج ۲/۱۰۲۰، ح ۱۱.

۷۹. (همان مدرک)، ۱۰۹۵/، ح ۱.

۸۰. سوره (توبه)، آیه ۲۸.

۸۱. (تفسیر المیزان)، ج ۹/۲۲۹.

۸۲. (وسائل الشیعه)، ج ۱/۱۵۸ - ۱۵۹.

۸۳. همان مدرک، ج ۱۶/۴۷۱.

۸۴. همان مدرک، ج ۱/۱۵۸.

۸۵. همان مدرک ۱۶۵/.

۸۶. (اصول کافی)، ج ۲/۶۵۰، ح ۱۰ و ۱۲.

۸۷. (التنقیح)، ج ۲/۵۲ - ۵۳.

۸۸. (فقه الامام جعفر الصادق)، ج ۱/۳۳.

۸۹. مجله (فقه)، شماره ۷ و ۸/۱۱ - ۲۱۶.

۹۰. (وسائل الشیعه)، ج ۱۶/۴۷۳، ح ۴.

۹۱. (وسایل الشیعه)، ج ۱۶/۴۷۳، ح ۴.

۹۲. (جواهر الکلام)، ج ۱۵/۳۴۳.

کاوشی نو مجله شماره ۱۴

[←Back](#)